



## بررسی اوضاع حاکم بر حوزه‌ی علمیه نجف و روحانیون با رویکرد بازنمایی نقش میرزای نائینی در روی کار آمدن پهلوی

پدیدآورده (ها) : مداحی، حسین

تاریخ :: تاریخ روایی :: پاییز 1396، سال دوم - شماره 6

از 103 تا 140

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1328963>

دانلود شده توسط : حسین مداحی

تاریخ دانلود : 29/09/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## بررسی اوضاع حاکم بر حوزه‌ی علمیه نجف و روحانیون

### با رویکرد بازنمایی نقش میرزای نائینی در روی کار آمدن پهلوی

حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسین مداحی

#### چکیده :

اگر حوادث تاریخ یکصدساله گذشته‌ی ایران را سلسله وار و بهم پیوسته بدانیم یکی از گروه‌هایی که نقش موثر آنان به انقلاب اسلامی مردم ایران منجر شد روحانیونی هستند که در حوزه‌های علمیه سراسر کشور از اصفهان و شیراز گرفته تا آنسوی مرزها یعنی کربلاء، نجف و قم به ایفای نقش پرداخته‌اند. اما درمیان این پایگاه‌ها حوزه‌های نجف و قم از اثرگذارترین آنها در پیروزی این انقلاب بوده‌اند. در بین حوزویان هم مثل سایر اقشار و اصناف برای مداخله و شرکت در مسائل حکومتی و سیاسی اختلاف نظر وجود داشت و به دو گروه تقسیم می‌شدند. گروه اول با آن مخالف و برخی دیگر (گروه دوم) با آن موافق بوده‌اند و همواره این بحث بین ایشان بوده است اما به هر حال گروهی از روحانیون بوده‌اند که جهت اعمال تغییرات در حاکمیت در مباحث سیاسی به صورت نظری و برخی هم به صورت عملی وارد شده و گاه با شکست و گاه با پیروزی همراه بوده‌اند و در مقابل عده‌ی دیگری (گروه اول) بوده که یا طرفدار حاکمیت بوده و یا اگر نسبت به قدرت سیاسی وقت تمایلی نداشتند با آن مخالفتی هم نداشتند.

با نگاه تحلیلی به جنبش مشروطه که یکی از نقاط عطف در تاریخ ایران می‌باشد این واقعیت نمایان می‌شود که فعالیت‌های روحانیون دسته‌ی دوم (کسانی که مداخله‌ی نظری و عملی در مباحث حکومتی و سیاسی را جاز می‌دانستند) بصورت "هماهنگ و ستادی" در حین جنبش مشروطه و بعد از آن شکل گرفته و دوران طلایی فعالیت‌های سیاسی در حوزه‌ی نجف بنیان نهاده شد.

اگر چه همواره قبل از شروع جنبش مشروطه هم ، علماء و روحانیون بعنوان پایگاه دینی و رهبری الهی در زندگی مردم و همچنین به عنوان یک گروه ذی نفوذ در ایران، به عنوان اهرم فشار بر صاحبان قدرت اعمال نفوذ می کردند اما هیچگاه قدرت سیاسی به عنوان اعمال حاکمیت قانونی در دست این گروه قرار نگرفت و فعالیت‌هایی همچون تحریم فتوای تنباکو که توسط میرزای بزرگ صادر شده و تمام معادلات و محاسبات حاکمیت وقت را زیر و زبر کرد ؛ بیشتر جنبه‌ی دینی داشت تا جنبه‌ی سیاسی و میرزای بزرگ به عنوان مرجع اسلام و حاکم شرعی شناخته میشد که هیچگاه قدرت سیاسی به عنوان ابزار اعمال حاکمیت را در دست نداشت که البته بخشی از این اتفاق به سمت روحانیون و بزرگان حوزه بر می‌گردد که تمایلی به دست گرفتن قدرت نداشته و یا شرایط را برای قیام علیه حاکمیت فاسد مناسب نمی دیدند و بخش دیگری به مردم برمی‌گردد که جایگاه روحانیون را به عنوان رهبری سیاسی خود نپذیرفته بودند .

در این نوشتار سعی بر آن شده است تا به نقش محمد حسین غروی نائینی معروف به آیت الله نائینی به عنوان نماینده‌ی گروه دوم روحانیون و یکی از تاثیرگذارترین آنها که مداخله‌ی سیاسی در امور حکومتی را جائز می‌دانست ؛ در اتفاقات عصر پهلوی اشاره شده و گفتمان حوزوی آن فضا را در نقش رهبری دینی علماء علی‌الخصوص نقش نائینی در قوت گرفتن سلطنت پهلوی مورد بررسی قرار گیرد .

**کلمات کلیدی :** نائینی ، حوزه علمیه نجف ، پهلوی ، قاجار ، مشروطه ، رضاشاه

**مقدمه :**

در مقایسه‌ی حوزه‌های علمیه نجف و قم باید گفت که حوزه‌ی علمیه‌ی قم از سال ۱۳۰۱ شمسی به دست مرحوم عبدالکریم حائری یزدی به صورت نظام مند تجدید حیات پیدا کرد. تجدید حیات از آن جهت است که تاسیس بنیان‌های علمی و مباحث دینی در شهر مقدس قم به سال ۲۰۰ هجری قمری باز می‌گردد (حلی، عبدالکریم بن احمد، ۶۹۳: ۱۵۰) اما صورت منظمی در تشکیل دروس و برقراری مباحثات علمی نداشت در حالیکه حوزه‌ی علمیه نجف با تاسیس شیخ الطائفه محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی در قرن پنجم به شکل نظام مند در تشکیل کلاس درس و مباحثه بیش از ۹۰۰ سال است که سابقه دارد (یزدی، ۱۳۹۳: ۶۹).

نقش حوزه‌ی علمیه نجف و همچنین حوزه‌ی علمیه قم از دوره‌ی قاجار و نیز دوره‌ی پهلوی در اتفاقات و تحولات سیاسی قبل و بعد از مشروطه غیر قابل انکار است لکن چه در قم و چه در نجف به عنوان پایگاه متمرکز روحانیت، دو جریان و ادبیات دینی نسبت به تعامل با حکومت وجود داشته است.

یک دیدگاه تعامل با حکومت را مجاز دانسته و گروهی دیگر تقابل با آن را پیش رو قرار داد.

محمدحسین کاشف الغطاء از شاگردان مرحوم میرزای نائینی، در خاطرات خود پیرامون چگونگی اوضاع سیاسی ایران و تصمیم مرحوم نائینی در تدوین تنبیه الامه می نویسد: «پس از ارتحال مرحوم میرزای شیرازی، حوزه علمیه سامراء از رونق افتاد، طلاب و فضلا متفرق شدند و... از زمانی که مرحوم میرزا در نجف اقامت فرمودند، همه روز با مرحوم اخوی، آقا شیخ احمد، برای درس نزد ایشان حاضر می شدیم و این برنامه ادامه داشت، تا موضوع انقلاب [مشروطیت] در ایران رخ داد. حوزه علمیه نجف اشرف به دو دسته تقسیم شدند: گروهی از علما و روحانیون تصمیم گرفتند که روحانیت در این سیاست مداخله نکند و تصمیمی نگیرد. چون به نظر اینان نتیجه انقلاب معلوم نبود، آیا به سود اسلام و روحانیت خواهد بود یا به زیان دین، از این رو، مناسب ندیدند علما و

روحانیون در کاری که نتیجه اش روشن نیست، مداخله کنند که در اثر آن ادامه خونریزی و از بین رفتن اموال باشد و در نتیجه، خدای نخواستہ دست بیگانگان به ایران باز گردد. گروه دوم، دخالت روحانیون و حجج اسلام و علمای اعلام را ضروری می دانستند و شرکت آنان را جهت اصلاح امور و اخذ تصمیم و ایجاد نظم و انتظام در مملکت برابر معیار شرعی، واجب می شمردند. از این رو، فرصت را مغتنم شمردند و در این امر دخالت کردند. اینجانب موافق با گروه نخست بودم و مرحوم میرزای نائینی از معتقدان به مشی گروه دوم ( مجله حوزه شماره ۷۶ و ۷۷ : ۲۸ ).

### شکل گیری و اساس بنیان فکری گروه دوم :

اصولا شیعه بر این باور است که پس از آخرین توقیعی که امام غائب شیعه به آخرین نائب خود یعنی ابوالحسن علی بن محمد السمری ارسال نمود غیبت کبری آغاز و هیچکس به عنوان نائب خاص برگزیده نمی شود و پس از این مهم رهبری مردم چه در امور مربوط به دنیا و آخرت ایشان به عهده ی علماء نهاده شد. امام حسن عسکری سلام الله علیه با توجه به آماده نمودن فضا برای عصر غیبت به تشریح وظایف عامه ی مردم پرداخته و تکلیف مردم در عصر غیبت را مشخص می نمایند .

( الإمام العسکری علیه السلام - بَعْدَ تَقْبِيحِ تَقْلِيدِ عَوَامِ الْيَهُودِ لِعُلَمَاءِ الْفَسَقَةِ - : فَمَنْ قَدَّ مِنْ عَوَامِنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَةِ فُقَهَائِهِمْ . فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشِّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ ) (محمدی ری شهری ، ۱۳۲۵ : حدیث ۱۲۰۵۳۵۶).  
در روایتی که به توقیع شریف نیز معروف است از ولی عصر عجل الله فرجه الشریف نقل شده که فرمودند: وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ . و اما در رخدادهایی که پیش می آید به روایان حدیث ما مراجعه کنید ؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم (الحر العاملی ، ۱۱۰۴ : ۱۸ / ۱۰۱).

در روایت مقبوله عمر بن حنظله نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رُوِيَ حَدِيثُنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُؤْ بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا. هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و احکام ما را بشناسد او را به عنوان حکم بپذیرید ، همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم (همان، ۹۹).

و اندیشه‌ی مربوط به حکومت در بین عالمان دینی با استناد به روایات و احادیث شکل گرفته و از آن روز تا الان در حوزه های مختلف علوم دینی جای خاصی را برای خود باز کرده است .

### نظریه تعامل با حکومتها از منظر برخی فقهاء :

شیخ مفید همکاری را در صورتی که متضمن منافی برای مؤمنان باشد با شرایطی جایز می‌شمرد (حسینی زاده، ۱۳۷۹ : ۱۳۱).

علامه حلی و شاگردانش نیز هر زمان که موقعیت مناسبی فراهم میشد، از حضور در دربار شاهان و همکاری محدود و مصلحتی خودداری نمی‌کردند ( همان ، ۹۸).

سید مرتضی رساله‌ای مستقل درباره همکاری با سلطان نوشت. وی در این رساله، ابتدا سلطان را به «عادل» و «ظالم» تقسیم کرد، سپس قبول ولایت از جانب سلطان عادل را جایز و در مواردی واجب دانست. در مورد قبول ولایت، از جانب ظالم، آن را به واجب، مباح و قبیح تقسیم می‌کند (همان ، ۸۸).

از نظر شیخ طوسی اگر انسان بداند و یا احتمال قوی بدهد که در صورت همکاری با جائز، می‌تواند اقامه حدود و امر به معروف و نهی از منکر نموده، و خمس و زکات را برای صاحبان و مستحقان آن و در راه پیوند برادران مصرف کند، اقدام به همکاری مستحب است و با احتمال خلل در واجب یا ارتکاب معصیت همکاری جایز نیست. (همان، ۸۹)

از دیدگاه شهید اول، حکومت‌های موجود (غیر ائمه اطهار علیهم السلام) مشروعیت ندارند. از نظر او، حاکمان موجود هیچ کدام شرایط رهبری ندارند. اما با وجود این، برای نظم اجتماعی، وجود این حکومتها ضروری است. به همین دلیل، شهید پرداخت خراج به این حکومتها را میپذیرفت (همان، ۱۵۵).

مجلسی همکاری با حکومت را با سه شرط قصد تقیه، دفع ضرر از مظلوم یا رساندن نفعی به مؤمن جانش می داند (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۶).

### پارادایم فقه سیاسی در اندیشه برخی فقها :

شاید عراق نباشد اگر نام محقق کرکی را بعنوان ترسیم کننده‌ی الگوی نظریه «ولایت فقیه» در ایران بر زبان جاری کنیم. از مطالعه زندگی و شیوه‌ی تعامل محقق با خاندان صفویه این چنین برمی آید که وی اختیارات سیاسی را برای فقیه ثابت می‌دانسته است (حسینی زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۰).

مقدس اردبیلی در تعامل با شاه صفوی وی را بانی ملک عاریه ای دانست (حائری، ۱۳۸۳: ۱ / ۸۱).

امام خمینی می‌گوید: اینکه می‌گوید ولی امر حجت خداست آیا در مسائل شرعی حجت است که برای ما مسأله بگوید اگر رسول اکرم فرموده بود که من می‌روم و امیر المؤمنین حجت من بر شماست شما از این می‌فهمیدید که حضرت رفتند کارها همه تعطیل شد فقط مسأله گویی مانده که آن هم به حضرت امیر واگذار شده است؟ یا اینکه حجه الله یعنی همانطور که حضرت رسول اکرم حجت است و مرجع تمام مردم خدا او را تعیین کرده تا در همه کارها به او رجوع کنند فقها هم مسئول امور و مرجع عام توده های مردم هستند (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ۶۹).

شیخ انصاری ادره امور مذهبی و قضائی را در حیطة ی وظایف فقیه دانسته اما معتقد است اداره‌ی سیاسی جامعه توسط فقیه مورد اتفاق نظر علماء نیست (انصاری، ۱۳۶۸: ۱۵۴).

نائینی معتقد بود هر حکومتی غاصب سه حق است که عبارت است از حق الله، حق امام معصوم و حق مردم که اگر حکمران مقید به شرع مقدس باشد غصب حق الله و ظلم به بندگان محقق نمی- گردد(سلیمانی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

اگرچه قاطبه‌ی علمای شیعه نتوانستند قدرت سیاسی را مستقیماً تحت ید درآورده اما موفق شدند که در زمینه‌های فکری و تبیین اندیشه‌ی فقه سیاسی و سیاست کتبی را به رشته‌ی تحریر در آورده و از نفوذ سیاسی بالایی برخوردار شوند تا اینکه بالاخره بعد از گذشت ۱۲ قرن از آغاز غیبت بنیان و اساس حاکمیت برای اولین بار در طول تاریخ تشیع از مجرای صحیح خود سیراب شد .

شالوده : اگرچه علماء در مسائل مربوط اداره‌ی امور جامعه اختلافی نداشته و ندارند اما مسئله مرجعیت سیاسی همواره از موضوعات مورد بحث و اختلاف علماء بوده است و دست آخر اگرچه همه به صورت تئوری نظری به ولایتی که فقیه در اکثر امور داراست معتقدند اما برخی از ایشان در عمل ، مرجعیت سیاسی فقیه را نپذیرفته اند .

### بررسی قدرت سیاسی حوزه ی علمیه نجف

پس از شکل‌گیری سلطنت صفویه در قرن نهم که عصر تقویت حوزه‌های علمیه و مباحث علمی خصوصاً در ایران بود ؛ نهاد روحانیت قوت و جان دوباره ای گرفت لیک پس از انقراض ایشان قدرت روحانیون رو به افول گذاشت تا اینکه مجدد در عصر قاجار و بعد از گذشت حدود ۲ قرن با توجه به تعامل شاهان قاجار خصوصاً فتحعلی شاه با علمای اعلام ، قدرت سیاسی و نفوذ علمای ایرانی افزایش یافت . با رشد قدرت سیاسی روحانیون در ایران قدرت دخالت و اثرگذاری علمای مقیم نجف به تناوب رو به افزایش رفت تا جائی که علمای نجف روندی را که در حمایت از بقای قاجار در اوایل سلطنت آن آغاز کرده بودند تا تلاش برای براندازی یکی از پادشاهان آن ادامه داده و توانستند کارکردهای نظری و عملی خود را در مسائل سیاسی بطور جدی اجرا کنند.



در این دوره از عمر حوزه با تلاش علامه سید مهدی بحر العلوم ( شاگرد محمد باقر بهبهانی ) نجف توانست از سیطره طولانی مدت اخباری ها رها شده و بار دیگر روند رو به رشد فعالیت خود را در پیش گرفته و پویائی اولیهی حوزه به آن برگردانده شد .

نخستین حماسه‌ی سیاسی حوزه‌ی علمیه نجف پشتیبانی همه جانبه از قاجار در جریان جنگهای ایران و روس است . در این دوره علمای طراز اول عراق همچون جعفر کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد نقش موثری را در بسیج مردمی علیه حملات روسیه ایفا کردند لکن تجربه‌ی تلخ شکست از روسیه تا مدت‌ها حوزه‌ی نجف و علمای فعال در این حرکت را به حاشیه نشینی و عزلت سوق داد که نقطه‌ی بارز آن را می توان در دوران صاحب جواهر و شیخ انصاری مشاهده کرد که عملاً کمتر نشانه‌ای از فعالیت سیاسی در بین ایشان دیده شده و بعضاً موضع گیری منفعلانه ایشان در قبال حکومت ها ناشی از این اتفاقات بوده است .

پس از جنگ های ایران و روس و به حاشیه رفتن حوزه‌ی علمیه ، جنبش های علمی در حوزه قوت گرفت و اعلیت در ابواب مختلف تقویت شد و سازمان روحانیون شیعه و نهاد مرجعیت به شکل امروزی آن بنا شد .

در این اوضاع شاهد دوری حوزه از ورود به مباحث سیاسی هستیم و با شکل گیری برخی چالشهای مذهبی در عراق تعداد طلاب رو به افزایش رفت و تبارهای مختلف از هند تا لبنان علاوه بر عراقیان در حوزه نجف مشغول به تحصیل شدند .

جمعیت نجف در آن زمان بر مبنای سرشماری سال ۱۹۱۹ میلادی (سال ۱۳۳۷ قمری) که از سوی دولت انگلستان انجام شد چیزی حدود ۴۰ هزار نفر بوده است اما از تعداد طلاب مشغول به تحصیل در حوزه‌ی نجف آمار دقیقی در دست نیست . شیخ ابراهیم نجفی در خاطرات خود تعداد طلاب آن زمان را هفت ، هشت هزار نفر ذکر می کند که البته این آمار نیز قابل استناد نمی باشد .

( میرزا صالح ، ۱۳۸۰: فصل اول)

میرزای شیرازی بزرگ در زمان حیات خود محل اقامت را از نجف به سامرا تغییر داد و حوزه نجف در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی (از جمله جنبش تنباکو) متأثر از سامرا شد و این وضعیت تا زمان رحلت میرزای شیرازی و آغاز مرجعیت آخوند خراسانی ادامه یافت. اگرچه حوزه نجف از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود با محوریت آخوند خراسانی متوقف نشد لیکن در جریان جنبش تنباکو محوریت اصلی نداشت اما تبعات اجتماعی و سیاسی پیروزی جنبش تنباکو بر حوزه نجف بیش از هر حوزه دیگری بوده و شور سیاسی مردم و روحانیت در حرکت علماء در دوره مظفردالدین‌شاه کاملاً ملموس می‌باشد و بدین ترتیب، تجربه تلخ شکست جنگ‌های ایران و روس به فراموشی سپرده شد. افزایش فعالیت‌های مطبوعاتی پس از فتوای معروف در نجف می‌تواند یکی از نشانه‌های این شتاب باشد که به عنوان مرکز سیاسی از قرن چهاردهم وزانت دیگری یافت. نجف در زمره نخستین شهرهای عراق است که در آن جراید و نشریات فراوان منتشر می‌شد. ضمن این‌که نشریات خارج از کشور در کوتاه‌ترین زمان به نجف می‌رسید. در این شهر نشست‌های علمی، مباحثه و جدال‌های دینی، فعالیت‌های سیاسی، جنگ ادبی و مجالس مشاعره رایج بود.

با مطالعه وضعیت نجف این نتیجه نمایان می‌شود که فتوای جهاد در جریان جنگ‌های ایران و روس و نیز واقعه تنباکو نخستین صحنه گردانی سیاسی مهم این حوزه محسوب می‌شوند اما تا قبل از انقلاب مشروطه، هیچ جریان قابل توجه سیاسی در این حوزه شکل نگرفته بود.

شواهد گواه آن است که باید سخن محمدحسین کاشف‌الغطاء را پذیرفت که جنبش تنباکو یک استثنا و اتفاق نادر و غیرمتمعارف در طلوع صبح سیاست در حوزه نجف بود لکن باید انقلاب مشروطه را نخستین فعالیت جدی و نقش آفرینی حوزویان نجف به صورت منسجم و کارویژه‌های ایشان در تاریخ هزار ساله این حوزه برشمرد.

فعالیت اثرگذار و جدی حوزه نجف در زمینه سیاست، از آغاز نیمه نخست قرن بیستم و با حمایت از مشروطه ایران آغاز شد و دامنه‌ی آن با ناکامی‌های منجر به انقلاب ۱۹۲۰ و تبعید علماء، به

ایران کشیده شد و از آغاز دهه بیست قرن بیستم، کم سو شده و سرانجام با سیاست‌گریزی و انزوای طلبی پایان یافت. بدین ترتیب باید ۲۵ سال نخست قرن بیستم را تنها دوره طلایی فعالیت سیاسی علما و طلاب نجف در تاریخ این حوزه دانست. نخستین جریان‌هایی که در ابتدای قرن بیستم در حوزه نجف شکل گرفتند، دو جریان مشروطه‌خواه و مشروطه‌ستیز بودند که تا چندین سال، به عنوان دو جریان سیاسی اصلی این حوزه فعال بوده و با آغاز جنگ جهانی اول، اگرچه این جریان‌بندی رنگ باخت، ولی فعالان این جریان‌ها همچنان اثرگذارترین نیروهای سیاسی حوزه نجف بودند.

جریان مخالف مشروطه تنها در زمان مرجعیت سید محمد کاظم یزدی توانست اداره حوزه نجف را به دست گیرد که آن هم به دلیل غلبه وقایع جنگ جهانی بر دغدغه‌های مشروطه‌محور حوزویان نجف، نقش چندانی در بسط اندیشه سیاسی مشروطه‌ستیزان نداشت تا جائیکه خود سید محمد کاظم فتوای جهاد را پیش روی خود دید.

در بقیه سال‌های نیمه اول قرن بیستم، مشروطه خواهان نجف به عنوان مراجع اصلی حوزه فعال بودند که آن‌ها نیز جدا از جریان‌بندی ابتدای قرن بیستم رفتار کردند و عملاً حوزه نجف به عنوان یک جریان سیاسی منسجم در برابر اشغال عراق عمل کرد.

شور و تلاطمی که در جریان انقلاب مشروطه در شهر نجف نمایان شد، حتی سرگرمی‌های کودکان کم سالان این شهر را نیز درگیر خود کرد و پیروزی مشروطه‌خواهان عثمانی در استانبول بر شدت شور اهل نجف افزود به گونه‌ای که تعداد مأمومین نماز جماعت و شاگردان درس سید کاظم یزدی به طرز محسوسی کم شد و به تعداد پیروان و شاگردان آخوند خراسانی افزوده شد.

با کم سو شدن شعله‌های انقلاب مشروطه و داغ شدن آتش جنگ جهانی اول، جناح‌بندی مشروطه‌خواه مستبد به سرعت در نجف به فراموشی سپرده شد. در کنار این عامل دوری علماء از ایران به برخی سوءتفاهم‌ها انجامید. اعدام ناگهانی شیخ فضل‌الله نوری ضربه مهمی به حیثیت

مشروطه خواهان نجف وارد کرد. خبر تأثر شدید آخوند پس از شنیدن خبر اعدام شیخ فضل الله و برگزاری مجلس ترحیم از سوی وی در نجف باورشدنی است، ولی رد و بدل شدن نوشته های تند بین این دو طیف تفکر در نجف را نمی توان انکار کرد .

### نائینی جوان ، آگاه به رسانه و عالم به زمانه

محمد حسین غروی نائینی معروف به میرزای نائینی پس از سپری کردن دوران کودکی و تلمذ در محضر پدر و نیز بزرگان نائین و نیز حوزه ی علمیه اصفهان با ورود به حوزه ی علمیه نجف و پس از آن سامراء با هوش سرشار و استعداد فراوان و ژرف نگری در مسائل سیاسی روز و اوضاع حکومت قاجار، مورد توجه یگانه مرجع بزرگ شیعه مرحوم میرزای شیرازی قرار گرفت و از منزلت ویژه ای برخوردار گردید تا جائیکه مورد وثوق میرزای شیرازی شده به گفته برخی، حتی نامه هایی را که میرزای شیرازی به سران حکومت های ایران و عثمانی می نوشت، به قلم وی بود (آقا بزرگ تهرانی ، ۱۴۰۴ ق : ۱ / ۵۹۳).

محمد حسین نائینی در قرن سیزدهم هجری یکی از کسانی است که می توان گفت با اندیشه ی تبیین قدرت سیاسی در میان فقهاء و اعلام مطرح شد و اگرچه از همان ابتداء به عنوان یک مرجع تقلید دینی طراز اول شناخته نمی شد اما پس از درگذشت آیات عظام، سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه الوثقی و آخوند خراسانی و نیز میرزا محمد تقی شیرازی و سید ابوالحسن اصفهانی از مراجع شهره تقلید و میرزترین فقهای زمان خود گردید و به عنوان بزرگ ترین مجتهد وقت، مقام ریاست عامه را احراز کرد (مجله حوزه شماره ۷۶ و ۷۷: ۲۹ به نقل از شمس ، علی / بند بند سرگذشتم ، خاطرات محمد حسین کاشف الغطاء ، ۱۳۹۴). اما در همان اوان راه با تلمذ در محضر بزرگانی چون میرزای شیرازی در سامرا و زانو زدن در مکتب صاحب کفایة الاصول همواره نام وی در زمره ی فقهای همچون آخوند خراسانی و سید ابوالحسن اصفهانی شنیده می شد تا جائیکه با فکر باز و اندیشه والا مورد توجه رهبر جنبش، آخوند خراسانی و دو همزمش میرزا خلیل تهرانی و

عبدالله مازندرانی قرار گرفت و در مسائل مهم سیاسی و تنظیم بیانیه های بیدارگرانه، مورد مشورت آنان واقع می شد. (تقی زاده، ذبیح الله، ۱۳۸۱: شماره ۵۲ / ۱۰۱) و برخی نیز بر این باورند که متن تلگرافها و بیانیه های رهبران مشروطه یعنی آخوند خراسانی و دیگران را انشاء می کرده است (حائری، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۵۶).

به عبارتی محمدحسین نائینی را باید آنقدر عالمی سیاس، آگاه و به روز بدانیم که اولاً مورد اعتماد آقایان علماء اعلام من جمله میرزای بزرگ شیرازی صاحب فتوی تحریم تنباکو بوده در ثانی با بینش و آگاهی عمیق برای مبارزه با استبداد و فساد دربار و اصلاح ساختار حکومتی قاجار تلاش میکند (تقی زاده، ۱۳۸۱: شماره ۵۲ / ۱۰۰) و پس از آن نیز رهبران جنبش مشروطه وی را امین و مورد اعتماد خود دانسته اند و ثالث اینکه آنقدر به رسانه ی روز اشراف داشته که مراسلات و مکاتبات علماء را تنظیم کرده و به ممالک و ملوک آنها ارسال می نماید.

### مهم ترین اقدام نائینی در عصر قاجار

عمده ی فعالیت های سیاسی مرحوم میرزای نائینی در عصر قاجار به مطالعه ی اوضاع و احوال دربار قاجار و نیز پژوهش و همچنین ایده پردازی در زمینه ی استکبار ستیزی می گذشت. مرحوم نائینی در عصر مرجعیت میرزای شیرازی بزرگ و دوران مبارزات سید جمال الدین اسدآبادی، که هنوز در آن زمان سخنی از مشروطیت به میان نبود، برای اصلاح ساختار حکومتی قاجار تلاش می کرد اما این تلاش ها از مرز ایده و پژوهش فراتر نرفت. با شروع جنبش مشروطه برای اولین بار فرهنگ سنتی اسلامی و فرهنگ غرب در ایران روبروی هم قرار گرفتند و گفت و گوهای فراوانی بین صاحبان اندیشه ها و ایدئولوژیها درگرفت تا جائیکه دو سوی گفت و گو یعنی مخالفان و موافقان مشروطه کم تر به تفاهم دست یافته و با ترفند استبداد، بازار تکفیر طرفین رونق گرفت. نشریات بر ضد رژیم نو مشروطه به اوج خود رسید و بزرگان ضد مشروطه پی در پی اعلامیه ها و رساله هایی بر ضد مشروطه نزد رهبران مذهبی نجف می فرستادند. در نجف نیز همانطور که ذکر

شد این مباحثات از بازار گرمی برخوردار بود تا جائیکه گاهی اوقات یک مباحثه به تکفیر طرف مقابل می انجامید . بنابراین نیاز به یک کتاب ساده فهم و در عین حال تخصصی پیرامون اصول مشروطیت به خوبی احساس می شد و به گفته سید محمود طالقانی در مقدمه تنبیه الامه و تنزیه المله شعبه استبداد دینی به کارشکنی و اشکال تراشی از طریق دین برخاست .

اینجا بود که نائینی در سال ۱۳۲۷ قمری و ۱۰ ماه پس از القای موقت مشروطیت و بستن مجلس و چهار ماه پیش از فتح تهران و بازگشت مشروطه با گذر از آبشخور ایده و نظریه پردازی رسماً پا به میدان گذاشته و وارد عمل شد به منزله ی زبان و سخنگوی رهبران مشروطه در نجف دست به قلم برده و با خلق "تنبیه الامه و تنزیه المله" به خوبی و ساده، البته در عین حال مستدل و منطقی به شبهه های اختلاف برانگیز پاسخ داد.

شهید مطهری درباره این کتاب می گوید :

انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ مرحوم میرزا محمد حسین نائینی قدس سره توأم با استدلالها و استشادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذیقیمت (تنبیه الامه و تنزیه المله) بیان نکرده است ( مطهری ، ۱۳۶۸ : ۴۶).

در میان نشریاتی که در خلال ده ساله اول مشروطه در ایران و خارج از ایران منتشر شد نام نائینی به عنوان نویسنده ی بهترین و محکم و منظم ترین کتاب درباره ی مشروطیت ایران بر سر زبانها افتاد .

هنگامی که نائینی تصمیم به تالیف کتاب پیرامون بنیانگذاری یک سیستم منسجم و پارلمانی گرفت هنوز شاه قاجار بر مسند قدرت بود . خود نائینی اینگونه می گوید :

استبدادگران بنام دین به حکومت استبدادی کمک می‌کردند و حقایق را وارونه جلوه داده و از آلوده ساختن شرع قویم به چنین لکه ننگ و عار عظیمی هیچ پروا نکردند (حائری، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۱۵).

به گفته بعضی از نویسندگان، نائینی کتاب مزبور را به سود مشروطیت در دوران کوتاه پادشاهی محمدعلی شاه و در ایام استبداد صغیر، به هنگام به توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۷ نوشت. وی تحت تأثیر اوضاعی قرار گرفت که نیروهای محمدعلی شاه با حمایت روس‌ها به کشتار و شکنجه مشروطه خواهان می‌پرداختند (همان، ۲۳۷).

پس از اشغال ایران توسط بیگانگان در سال ۱۳۳۰ قمری و اوضاع آشفته‌ی ایران و ناامنی و شرایط بد اقتصادی مردم ایران، آخوند خراسانی به همراه تنی چند از علماء مشروطه خواه جهت ساماندهی و رتق و فتق امور و نجات مردم از عراق به سمت ایران حرکت می‌کند اما با رحلت ناگهانی ایشان حرکت به تهران به صورت موقت متوقف می‌شود اما علماء حرکت را متوقف نکرده و به سمت کاظمین حرکت نمودند. اخبار از ایران حاکی از کشتار برخی مشروطه خواهان بود و علماء عراق را سخت بر آشفت حتی سید محمد کاظم یزدی که رویه اش با سایر مشروطه خواهان متفاوت بود و از سیاست دوری می‌جست طی فتوایی اعلام داشت که بر ضد روس و انگلیس برخاسته و به دیگر علماء خواهد پیوست. سید محمد کاظم یزدی در فتوی خود اینگونه می‌نویسد:

امروز اروپاییها به حمله‌ی نظامی به کشورهای اسلامی مشغول هستند. ایتالیا، طرابلس را و روس وانگلیس به ترتیب شمال و جنوب ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده اند بنابراین بر همه‌ی مسلمانان چه عرب و چه عجم واجب است که آمادگی دفاع از سرزمین‌های اسلامی باشند و جان و دارایی خود را فدا کنند. اکنون بزرگترین وظیفه‌ی مسلمانان این است که یاران و عثمانی را از شر این کفار صلیبی اشغالگر برهانند (همان، ۱۶۱). با مرگ نابهنگام و مشکوک آخوند خراسانی، به دار آویختن شیخ فضل‌الله نوری، ترور طباطبایی و قتل بهبهانی، نائینی در نوک پیکان مبارزه قرار

گرفت و سیر حوادث و بیراهه رفتن مشروطه و مشروطه خواهان در ایران را زیر نظر داشت. کشتن آزادگان، شکنجه و تبعید مشروطه خواهان، مخدوش کردن چهره روحانیان، همه و همه از دید تیز و واقع نگر نائینی به دور نبود. وی با ذهن باز و قدرت تحلیل و تفکری که داشت اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی را ارزیابی کرد و با بررسی راههای اهم و مهم و در نظر گرفتن مصالح امت و مردم مسلمان به این نتیجه رسید که از دخالت در امور مشروطه خودداری ورزد، تا بر کج رویها صحنه گذارده نشود و طبق برخی نقل ها چنان از مشروطه خواهی دست کشید که گاهی در این راه یک لیره قرض کرده و آن را صرف جمع آوری کتاب تنبیه الامه می نمود که مورد سوء استفاده بدخواهان قرار گرفته بود (مصاحبه مرحوم آیت الله العظمی سید عزالدین زنجانی به نقل از بصیرت منش، حمید/علماء و رژیم رضا شاه، ۱۳۸۶: ۲۲۲) و حتی اگر می فهمید طلبه ای افکار مشروطه خواهی دارد به او شهریه نمی داد (همان، ۲۲۳ به نقل از آیت الله سید مرتضی حسینی لنگرودی).

مرحوم نائینی علیرغم خاطرات تلخ خود از مشروطه در زمان جنگ جهانی اول از مبارزه علیه استبداد دست برنداشته و در صف اول سنگر مبارزه حاضر شده و علمای طراز اول در مبارزه با استبداد مشاوره می داد.

سید شهاب الدین مرعشی نجفی می نویسد: اگرچه نائینی در ردیف مراجع بزرگ تقلید مانند میرزا محمدتقی شیرازی مرکز توجه عام نبود، ولی او و چند تن دیگر از علما مانند سید ابوالقاسم کاشانی و میرزا رضا ایروانی در این جهاد بسیار فعال و درگیر بودند و حتی اقدامات و فعالیت های مراجع بزرگ تقلید در آن جهاد بر اثر تشویق نائینی و دوستان همفکر او انجام می گرفت (حائری، ۱۳۸۳: ۱/۱۶۹).

### نائینی در عصر پهلوی

دو نوع دیدگاه در خصوص موضع گیری های سیاسی نائینی وجود دارد:



عده ای او را فقیهی سیاسی و مبارز می‌دانند که هیچگاه از اندیشه های دینی و سیاسی خود کوتاه نیامده و استکبار و بیگانه ستیزی همواره در دستور کارش بود. گروه دوم نیز او را فقیهی سیاسی می‌دانند که اوضاع و شرایط را خوب رصد می‌کرد اما در پارادایم فقه سیاسی‌اش همکاری با حکومت جائز آن نیز داشته است. البته هر کدام از این گروه ها برای نظریه خود دست به دامن ادعاها و دلایلی می‌شوند و نتیجه گیری می‌کنند.

در این گریز اگر نائینی خوب شناخته نشده و اوضاع و شرایط سیاسی عصر آن مرحوم را در ایران و عراق ملاحظه نکنیم برای تحلیل موضع گیری هایش عادلانه قضاوت نکرده و دچار انحراف می‌شویم و او را نخواهیم ستود وقتی که با حمایت او از سردار سپه مواجه می‌شویم.

همانطور که ذکر شد با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر عراق و حرکت بزرگان علماء به سمت ایران و نیز تجربه ی تلخ مشروطه و فرجام آخوند، نوری، بهبهانی، طباطبایی و دیگران، حوزه‌ی علمیه‌ی نجف که پرونده پرباری را در استکبار ستیزی و جهاد در کارنامه‌ی خود داشت به یکباره با رکود روبرو شده و برای مشارکت در امور سیاسی ایران از سوی علماء تمایل چندانی دیده نمی‌شود و به یکباره هیجانات سیاسی در نجف رو به انزوا گذاشت.

پیش از آن که رضاخان به طور رسمی تاج شاهی بر سر بگذارد یعنی از سال ۱۲۹۹ تا چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ به اشاره انگلیس، رنگ عوض کرد و خود را فردی دیندار، عاشق اهل بیت و اهل عزاداری و دارای غیرت دینی و ملی جلوه داد. رضاخان در این زمان کوشش زیادی کرد تا خود را به روحانیت و علمای اسلام نزدیک کند و به مردم بنمایاند که پیرو علماء و علاقه مند به دین و ایشان است.

سردار سپه به قدرت مذهب در ایران و نیز نقش علماء کاملاً آگاه بود. وی در سخنرانی مراسم تاجگذاری اش اینگونه بیان کرد:

لازم می دانم نیت خود را در اجرای اصلاحات اساسی مملکت خاطرنشان عموم نمایم. اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشدید مبانی آن بود و بعدها نیز خواهد بود زیرا یکی از وسایل موثر حفظ وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایران را تقویت کامل اساس دیانت می دانم (دریائی، ۱۳۸۸)، (امینی، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

وی که در نیرنگش خود را موفق دیده بود پیشتر رویه ریا و تظاهر را در پیش گرفته بود. مجالس روضه می گرفت و با حضور در تکایا و مجالس و دسته های عزاداری خود را متدین و عاشق اهل بیت معرفی می کرد. مشروب فروشی ها و قمارخانه ها و فاحشه خانه ها را بست و چند نفر از فاحشه های مشهور را دستگیر کرد و شلاق زد. شماری، از یهودیان را که گفته می شد با مسلمانان به نزاع برخاسته بودند تنبیه کرد. در سربازخانه نماز جماعت به راه انداخت و قزاق ها را واداشت تا در نماز جماعت شرکت کنند. در شب های قدر احیا می گرفت و در مردم فریبی، تا آنجا پیش رفت که در روزهای عزاداری، عکس حضرت علی و حضرت عباس را به گردن می آویخت و با سر و روی گل آلود، پیشاپیش دسته های عزادار حرکت می کرد (مدنی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۱۷). بر اساس برخی شواهد تاریخی آنچنان خود را شیفته ی دین و دیانت نشان داده و ارتباط خود با علماء در نجف را با قوت حفظ کرد که نقل است مرحوم نائینی از نجف برای او ثمثالی از حضرت امیر و یا شمشیری از حضرت عباس علیهما السلام را به هدیه فرستاد.

این مرحله از زندگی رضاخان مورد بحث منتقدانیست که از ارتباط او با مرحوم نائینی سخن گفته اند. او در مراسم تاجگذاری همانطور که ذکر شد بر تقویت اصل دیانت در ایران تاکید کرد اما وقتی به قدرت رسید به یکباره رنگ عوض کرده و دشمنی با دین را در دستور کار خود قرار داد.

در همین روزها و در ایامی که مشروطه شرایط سخت و یا به عبارت دیگر اوضاع تلخ خود را تجربه می کرد و در حالی که جنگ جهانی اول در جریان بود و با تصرف شمال و جنوب ایران توسط نیروهای اشغالگر عملاً دولت مرکزی از هم پاشیده و بی ثباتی و نا امنی در سرتاسر کشور حکمفرما

بود؛ در این میان رضاخان که مورد توجه انگلیسی ها قرار گرفته بود توانست با همکاری انگلیس و با تکیه بر قوای قزاق با غلبه بر قدرت های محلی بر اوضاع نابسامان فائق آمده و پس از مدتی به سلطنت قاجار پایان بخشد.

در این میان برخی با تکریم رضاخان حرکت وی را قیام ملی نام نهادند (شوکت صدری، ۸۱) و برخی دیگر عملیات هماهنگ و جهت دار کودتا را همسویی اتفاقی نیروهای ملی و وطن پرست ایرانی با سیاست انگلستان دانستند که در مجموع به نفع ایران تمام شد (حقانی، ۱۳۸۸: زمانه / شماره ۵ و ۶) و در منظر عده ای دیگر حرکت وی از همان ابتدا یک کودتای تمام عیار انگلیسی بود (زرگر، ۱۳۷۲: ۷۵).

### تحریم انتخابات و هجرت به ایران

از طرف دیگر و در آنسوی جغرافیای ایران در کشور همسایه یعنی عراق با تحریم انتخابات انگلیسی توسط نائینی، اصفهانی و خالصی دولت انگلیس و گماشته‌ی آنان ملک فیصل وادار به مقابله شده و در نخستین اقدام خود، شیخ محمد خالصی (خالصی زاده) پسر شیخ محمد مهدی خالصی و سید محمد صدر را از عراق به ایران تبعید کردند.

در این هنگام نائینی، اصفهانی و چند تن دیگر از رهبران مذهبی کربلا و نجف به عنوان اعتراض نسبت به تبعید خالصی آهنگ ایران کردند (حائری، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۶۹) آن ها پس از ورود به ایران مورد استقبال ایرانیان قرار گرفتند و در ۴ محرم سال ۱۳۴۲ ق وارد قم شده و عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه از آنان استقبال به عمل آورد.

رضا خان که فردی فرصت طلب و البته باهوش بود (مستوفی، ۱۳۸۶: ۳ / ۳۲۳) با تزویر و ریا خود را به مراجع نزدیک کرده (مکی، ۱۳۶۴: ۳ / ۳۷) و با ارسال تلگراف هایی به علماء پیروی از ایشان را از اصول سیاست خود می شمرد (همان). برخی از مراجع نیز با توجه به اینکه اوضاع نابسامان کشور در زمان قاجار را دیده و نا امنی ها و وضعیت دشوار زندگی اقتصادی مردم را درک کرده

بودند؛ پس از تسلط رضاخان بر کشور به عنوان یک دولت مقتدر مرکزی با تصور اینکه وی تنها پادشاه کشور شیعه بوده و باید او را تقویت نمود ویرا تقویت کرده و پس از جلوس وی به تخت سلطنت به او تبریک گفتند (همان، ۱۹ / ۴) البته اگر در صحت حمایت علماء نجف از رضا خان تردید نکنیم، می توان ریشه این حمایت ها را همانطور که ذکر شد ناشی از شرایط حاکم بر منطقه، اوضاع و شرایط سیاسی عراق، رشد نهضت وهابی در حجاز، حمله ی آنان به جنوب عراق و بیم و نگرانی مردم دانست. ایشان با تقویت سلطنت فردی قدرتمند از تجزیه کشور شیعه جلوگیری کرده و استقلال کشور را ضمانت می کردند.

### موضع گیری های نائینی در برابر رضاخان

نام نائینی به عنوان یک مجتهد سیاس در گزینش مواضع سیاسی پر رنگ است اما با تکیه بر برخی متون تاریخی، برخی مواضع وی در برابر استبداد و دیکتاتوری رضاخان سؤال برانگیز بوده و گاهی خرده گیری هایی هم که به وی بر می گردد بیش تر مربوط به این دوره (دوران کودتا، نخست وزیری و سپس سلطنت رضاخان) است.

برخی از مواضع نائینی اینگونه یاد می کنند:

نائینی در حدود ۱۵ سال پس از انقلاب مشروطه در رده پشتیبانان رژیم رضاشاهی درآمد و برخی دیگر او را تا آخر عمر پشتیبان رژیم رضاشاهی می دانند (مستوفی ۱۳۸۶: ۳ / ۶۰۱). مانند این سخنان را عده ی دیگری از تاریخ نویسان نیز نوشته و علاوه بر آن با اشاره به برخی بیانیه ها و تلگرافها به نام مرحوم نائینی خطاب به رضاخان آنها بهانه قرارداد و به تفصیل در این باره سخن گفته اند. در این بخش به برخی مواضع و اقدامات نائینی در تقابل (و یا به زعم برخی مورخین تعامل) با رضاخان پرداخته و در صورت نیاز آنها را از بوته نقد می گذرانیم.

**تلگراف تبریک به مناسبت جلوس بر تخت سلطنت :**

متن این تلگراف در هیچ رسانه ای ثبت نشده و حتی خود رضاشاه که از کوچکترین حرکت علماء برای نشان دادن حمایت علماء از خود از آب کره می گرفت هیچ کجا بدان استناد نکرده و تنها منبع آن استناد عبدالهادی حائری به نقل از بردار مرحوم میرزای نائینی است (حائری ، ۱۳۸۳ : ۱ / ۱۹۴).

**داستان تمثال :**

رضاخان در تظاهر به پایبندی و علاقه به علماء در زمانی که آقایان علماء تصمیم به بازگشت به نجف گرفتند به بدرقه ی ایشان رفته و سردار رفعت را که مورد اعتماد خود بود مأمور کرد تا آقایان نائینی و اصفهانی را تا نجف همراهی کند. سردار رفعت در بازگشت از نجف عکسی از حضرت امیر علیه السلام را که در خزانه اشیای نفیسه آن حضرت بوده به همراه نامه ای که گفته می شود مرحوم نائینی برای تشکر از سردار سپه نوشته است به تهران می آورد و تقدیم رضاخان می کند.

رضاخان تمام همت خود را براین گمارد که از این موضوع به عنوان هدیه شاه ولایت و مرحمت عظمی ، هدیه علمای نجف ، نشانه جوانمردی جهت عوام فریبی نهایت استفاده را نماید . از این رو همه توان دستگاه تبلیغاتی خویش را در بزرگ کردن این مسأله به کار گرفت. به این منظور به همراه اعوان و انصارش تا ری و حرم حضرت عبدالعظیم به استقبال تمثال رفته و عکس را گرفت و به سینه نصب کرد و به همگان نمایش داد. اضافه بر این جشن بزرگی در باغ شاه ترتیب داد و از رجال تهران و دیگر شهرها حتی از سفرای خارجی مقیم تهران از جمله سفرای ترک و افغان برای حضور در مراسم دعوت کرد. (مکی ، ۱۳۶۴ : ۳ / ۲۴-۳۵)

متن نامه ای که گفته می شود آقای نائینی به رضاخان نوشته و همراه تمثال فرستاده است بدین شرح است:

(بسم الله الرحمن الرحيم. مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکتہ. در این موقع که بحمدالله سبحانه و تعالی سالماً بعتبه مقدسه حضرت شاه ولایت صلی الله علیه وآله الطاهرین مشرف شدیم دعای دوام تأیید حضرت اشرف دامت شوکتہ در اعتلا دین و دولت و موجبات تعالی مملکت و ملت را در تحت قبه منوره از اهم ادعیه دانسته کاملاً مراقب و محض کمال میمنت و تبرک یک قطعه تمثال مقدس را که از قدیم در خزانه مبارکه محفوظ است از جناب مستطاب ملاذالانام آقای سید عباس کلید دار روضه منوره برای حرز آن وجود اشرف درخواست شد و اینک بصحابت جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییده تقدیم می نماید بهترین تعویذ و حافظ آن وجود اشرف خواهد بود. انشاء الله تعالی.

بحمدالله تعالی عنایات حضرت اشرف از ابتدای پیش آمد این مسافرت و مدت اقامت در دارالایمان قم الی کنون مستمر و هر کدام شایان کمال تشکر و امتنان و سرآمد همه اعزام جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییداته الی ورود به این آستانه مبارکه و یقین است. همچنانکه زحمات و خدمات و حسن مراقبتهای آن جناب اجل در پیشگاه اقدس شاه ولایت صلی الله علیه وآله الطاهرین به اعلی درجه قبول انشاء الله تعالی فائز خواهد بود. همین طور در نظر حضرت اشرف هم موقعی عظیم خواهد داشت و مشمول عنایات خاصه بود انشاء الله و باقتضای فرط اشتیاق و کمال امیدواری که دوره زمامداری حضرت اشرف دامت شوکتہ شرف عظیم تاریخی و ذکر جمیل ابدی در صفحات تاریخ ایران به یادگار گذارد) (مکی، ۱۳۶۴: ۳ / ۲۴-۳۵).

این نامه را حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران آورده ولی به مأخذ آن اشاره نکرده است. گویا از روزنامه های ستاره ایران و شفق سرخ که وابسته به رضاخان بودند، نقل کرده زیرا اخبار و تبلیغات مربوط به ورود تمثال و جشن باغ شاه را به استناد همان روزنامه ها نقل کرده است (روزنامه ستاره ایران، شماره ۲۰۳، شانزدهم خرداد ۱۳۰۳، اول ذیقعدہ ۱۳۴۲)

گروهی با اشاره به فرستادن تمثال حضرت علی(ع) آن را بیانگر پشتیبانی نائینی از رضاخان دانسته و افزوده اند فرستادن نامه و عکس از سوی میرزای نائینی به تحکیم موقعیت و اهمیت سردار سپه در ایران کمک فراوان کرده است (حائری ، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹۲)

با توجه به برخی شواهد که در ذیل آورده می شود وجود چنین نامه ای جای تامل و تردید دارد. در این میان نباید فراموش کرد که دستگاه اطلاعاتی انگلیس می داند که عامل کودتا برای تحکیم جای پای خود نیاز به تأیید علمای بزرگ دینی دارد و آنان هم هوشیارانه از این کار سرباز می زنند به همین خاطر در روزنامه های ستاره ایران و شفق سرخ و پاره ای دیگر از روزنامه های وابسته به رضاخان تبلیغات گسترده می کنند که رضاخان مورد تأیید علماست و وی فردی مذهبی، مردمی و علاقه مند به مذهب و میهن است (مکی ، ۱۳۶۴: ۳ / ۲۵).

جعلی بودن نامه و تمثال را می شود از راهها و نشانه های زیر به دست آورد:

الف . این نامه که به مرحوم نائینی نسبت داده اند نه تاریخ دارد و نه امضا! چنین نامه ای از عالم برجسته و صاحب قلم و نویسنده دهها اطلاعیه مهم از سوی زعیم بزرگ جهان اسلام میرزای شیرازی بسیار بعید می نماید .

ب : علمای تهران شرکت در باغ شاه را به مناسبت ورود تمثال تحریم کرده و داستان تمثال و به راه انداختن هیاهوی تبلیغاتی را ساخته و پرداخته دست انگلیس دانسته اند. این حقیقت را مأمور امنیتی انگلیس در بغداد چنین گزارش می دهد:

روحانیون تهران شرکت مردم را در این جریانها تحریم کرده اند. خالصی زاده و چند تن دیگر از واعظان بی کنترل به مردم اطمینان داده اند که عکس مزبور از سوی انگلیسیها، فرستاده شده است نه از سوی علماء (حائری ، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹۲) به نقل از سند وزارت امور خارجه انگلیس )

ج : عبدالله مستوفی در شرح زندگانی من کلیددار آستانه نجف را فرستنده تمثال حضرت علی (ع)

می داند (مستوفی ، ۱۳۸۶ : هرمس ، ۳ / ۶۱۴)

د : نامه تشکر فقط از سوی میرزای نائینی صادر شده است حال آن که علمای دیگر هم همراه

میرزا و سید ابوالحسن بوده اند و این نامه را امضا نکرده اند .

هـ : یحیی دولت آبادی از مورخین طرفدار رضاخان اصل رفتن سردار رفعت و آوردن عکس و به پا

کردن این سروصدا را از پیش طرح شده و برابر نقشه می داند (دولت آبادی ، ۱۳۳۱ : ۴ / ۲۹۲)

تردید : اگرچه اسناد و دلایلی که ارائه شد انتساب نامه به میرزای نائینی را قطعا تأیید نمی کند اما

یک نکته ی مهم را باید مورد توجه قرار داد و آن اینکه دور از ذهن به نظر می رسد که میرزای

نائینی که با جنس رسانه و بیانیه های تبلیغاتی آشناست و اهل رصد اوضاع سیاسی کشور بوده و

در مرکز انتشار و پخش مطبوعه هاب مختلف است ، اکنون سر و صدای آن نامه ی جعلی را

نشنیده باشد و اگر شنیده باشد آنرا تکذیب نکرده و در قبال آن موضعی نگرفته باشد. به همین

دلیل عدم تکذیب مرحوم نائینی می تواند انتساب این نامه به ایشان را تقویت نماید در حالیکه این

امکان نیز وجود دارد که نامه توسط میرزا تکذیب شده اما این تکذیبیه به دلیل احاطه اطلاعاتی

دستگاه های بیگانه منتشر نشده باشد.

### **بیانیه مشترک نائینی و اصفهانی**

برخی متن این بیانیه را حمایت آشکار و واضح نائینی از رضاخان دانسته و یکی از موارد انتقاد به

شخص ایشان می باشد . اگر در متن نامه تردید نکنیم می توانیم شواهدی ارائه کنیم که این نامه

نیز دستخوش برخی اتفاقات شده است .

متن نامه که بدین شرح است :



بر کافه مسلمین مخفی نماند که هرکس بر علیه حکومت ایرانی قیام نماید مثل کسی می ماند که در روز بدر و حنین بر علیه پیغمبر خدا قیام نموده باشد و منزله او به منزله کسانی است که خداوند تبارک و تعالی در کتاب مجید درباره آنها فرموده است:

(و می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدای متعال نور خود را به اکمال می رساند هر چند که مشرکین مخالف آن باشند -سوره توبه آیه ۳۲ و سوره صف آیه ۸).

و جزاء شرک در دنیا قتل است و در قیامت عذاب. بنابراین لازم است به آنها ابلاغ شود که بر حوزه محمدی که ناشر علم رایت اسلامی است تعرض ننمایند و هرکس که برخلاف این امر رفتار نماید از جمله کفاری که محو و اضمحلال این دین مبین را خواهان باشد خواهد بود و بر طبق احکام و دلایل قرآنی تکفیر آنها واجب است. (حائری، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹۳ به نقل از روزنامه حبل المتین ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴ برابر با ۲۷ ربیع الأول سال ۱۳۴۳).

و اما اشکالات متن :

الف : استناد به ترجمه ی آیه قرآن در متن بیانیه آنجا که می گوید " هرچند مشرکین مخالف آن باشد " با متن آیه در تضاد است چرا که در متن آیه کافرون آمده اما ترجمه مشرکون شده است و از میرزا نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی چنین اشتباهی بعید است درحالیکه میرزا خود مرد رسانه و تنظیم بیانیه است .

ب : مخالفتهایی که در گوشه و کنار کشور اسلامی از سوی مردم و علمای حوزه های علوم دینی علیه حکومت دست نشانده رضاخان صورت می گرفت نمی تواند مورد نظر بیانیه باشد چرا که روحانیون بزرگی همچون سید حسن مدرس از مخالفان رضاخان به شمار می آمدند که در تقوا و تقدس آنان جای شک و ابهامی نیست پس مراد بیانیه چنین افرادی نمی تواند باشد .

اینبار نیز جای این سوال وجود دارد که اگر بیانیه از جانب حضرات اصفهانی و نائینی صادر نشده است چرا به تکذیب آن اقدام نورزیدند؟!

### طرح مسئله ی جمهوریت :

احمدشاه قاجار پیش از ترک ایران، سردار سپه را به نخست وزیری گمارد . وی پس از مدتی با مطرح کردن شعار جمهوریت بر این قصد بود که پس از افتتاح مجلس پنجم با آغاز سال جدید شمسای رئیس جمهوری خود را اعلام کند که با مخالفت علما، به ویژه مدرس روبه رو گردید.

در فروردین به قم رفت تا با علمای تبعیدی سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی که آهنگ بازگشت به عراق را داشتند و همچنین زعیم حوزه علمیه قم، شیخ عبدالکریم حائری دیدار کند.

در این دیدار و در جلسه ملاقات، علماء از رضاخان خواستند از جمهوریخواهی چشم پوشیده تا مردم آرام بگیرند . همچنین در همین جلسه، علماء از نخست وزیر می خواهند که هرچه زودتر زمینه اجرایی شدن اصل دوم متمم قانون اساسی که نظارت پنج تن از علمای طراز اول، بر قوانین مجلس را تعیین می کند؛ فراهم شده و نیز ناظر شرعی بر مطبوعات، تعیین گردد (حرزالدین ، محمدحسین، ۱۴۰۵ : ۲ / ۴۹). وی پس از مشاهده ی همبستگی علماء در مخالفت با اعلام مسأله جمهوریت به آن پایان داد. در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۰۳، علمای سه گانه: سید ابوالحسن اصفهانی، نائینی و حائری در بیانیه ای منتفی شدن بحث جمهوریت را اعلام کردند و متن بیانیه ( یا تلگراف علماء خطاب به مردم و علمای تهران ) بدینگونه تنظیم شد :

بسم الله الرحمن الرحيم. جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تأییداتهم. چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا در موقع تشرف حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکته برای مواعده به دارالایمان قم نقض این عنوان و القاء اظهارات مذکوره و اعلان آن را به تمام بلاد خواستاریم و اجابت فرمودند. ان شاء الله تعالی عموماً قدر این نعمت را بدانند و

از این عنایت کاملاً تشکر نمایند. الأحقر ابوالحسن اصفهانی. الاحقر محمد حسن غروی نائینی.  
الأحقر عبدالکریم حائری (مکی ، ۱۳۶۴: ۲ / ۵۲۰)

گروهی متن این بیانیه را نشانه دوستی و حمایت آقایان نائینی ، حائری و اصفهانی از رضاخان دانستند چرا که رضاخان از این بیانیه بهره برد و خود را از خشم مردم و مشکلی که آفریده بود رهایی بخشید.

البته آنچه از متن نامه بر می آید این است که آقایان علماء به صراحت مخالفت خود را با جمهوری و سیاستهای رضاخانی اعلام کرده و حتی او را برای تبلیغاتی که به جهت جا انداختن جمهوری به راه انداخته بود نکوهش کردند و از او خواستند که دست از این گونه کارها بردارد. ایشان برخلاف روش معمول آن دوره در مکاتبات درباری از شخصیت و کارهای رضاخان تمجید نکرده و از آنچه در ارسال چنین تلگراف هایی مرسوم بود استفاده نکردند .

ممکن است برخی اشکال کنند که مخاطب این نامه رضاخان نبوده بلکه خطاب به ملت ایران نوشته شده است و بر همین اساس از هیچ تمجید و شیوه ی مرسوم در ارسال آن استفاده نشده است که البته اشکال بجائی است اما در نهایت آنچه مهم است این است که آقایان علماء یا طرح مسئله ی جمهوریت از جانب رضاخان کاملاً مخالف بوده اند و صد البته این موضوع را رسانه ای کرده و به عموم مردم اعلام می نمایند .

### قیام علمای اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله و خواسته های آنان:

یکی از برهه های مهم تاریخ معاصر قیام حاج آقا نورالله است که زوایای ناگفته ای دارد و علمای نجف بر آن شدند که همراهی و موافقت خود را با این قیام نشان دهند که با روشن شدن زوایای این قیام ، گوشه ای تفکرات ضد استبداد رضاخانی مرحوم اصفهانی و نائینی روشن می شود. در این برهه ی زمانی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی، جلسه هایی داشته و درباره مسائل روز ایران خصوصاً قیام آقا نور الله اصفهانی به بحث و تبادل نظر می پرداخته اند . در یکی از

این جلسات که با حضور آیت الله بروجردی تشکیل شده بود با توجه به نفوذ ایشان در منطقه لرستان، پیشنهاد می‌شود از مردم لرستان بخواهند که همصدا با علمای اصفهانی در مخالفت با حکومت قیام کنند (مجله حوزه، ش ۴۴۳/۳۲، مصاحبه با آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی). در همین راستا نیز بیانیه ای را ترتیب میدهند تا توسط دو تن از علماء بعنوان نمایندگان حوزه ی نجف به نشان اعتراض اوضاع در ایران به حکومت داده شود .

برابر سندی در کنسول گری ایران در بغداد که به تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۰۶ شمسی ثبت شده است این دو نماینده اعزامی سید حسین بروجردی و احمد شاهرودی بودند. اینان قرار بود از طریق قصر شیرین به ایران بیایند که دستور بازداشت ایشان و گرفتن مدارک همراه شان صادر شد.

دربار که از این موضوع توسط نوه ی مرحوم آخوند خراسانی مطلع است تلاش می کند تا از حرکت دو نماینده آیات عظام به سوی ایران جلوگیری کند اما موفق نمی شود و حضرات اصفهانی و نائینی نمایندگان خود را با نامه به سوی ایران گسیل می دارند که بروجردی دستگیر می شود. از این روی، نامه آقایان به دربار نمی رسد، اما متن آن در خاندان سید ابوالحسن اصفهانی باقی می ماند که بعدها، نوه ایشان سید عبدالحمید اصفهانی آن را به کتابخانه آستان قدس اهدا می کند. متن نامه علمای نجف که در ذیل مشاهده می کنید از روی نسخه ی آستان قدس کپی برداری شده است و عینا در زیر نقل می شود .

بسم الله الرحمن الرحيم

فرصت وصول مستدعیات دولت خواهانه به حضور مبارک ملوکانه، ادام الله تعالی سلطانه. البته باید اجمالاً به عرض حضور مبارک رسیده باشد که هر یک از سلاطین با اقتدار عصر، که نواهای ضد استقلال، ممالک شان را فاسد نکرده، برای جلوگیری از سرایت این فساد و شقاقلوسی در چه زحمت اند. و البته به اقتضاء فرط نباهت و دوربینی و عاقبت اندیشیهای اعلی حضرت همایونی، ذخیره فرمودن یک قوه کافیه ایمن از تزلزل برای آینده مملکت، مد نظر مبارک خواهد بود.

بحمدالله تعالی، خداوند عالم عزت کبریائه، بالاترین قوه کافیه دائمیه ایمن از نقص و قصور به اعلی حضرت کرامت فرموده و آن قوه مقدسه دیانت است که در مقابل این نواها، سنگی است دندان شکن و برای حفظ استقلال سلطنت در اعقاب لاحقہ پشتیبانی است بس قویم و این قوه مبارکه را به ذات اقدس سپرده حفظ آن را به کفایت کافیه و فطرت طیب و طاهر اسلامی اعلی حضرت موکول فرموده اند. و با این که حفظ این امانت الهیه، عزّ اسمه، از اهم مکنونات ملوکانه بوده و هست، مع هذا، آزادی در منکرات اسلامیة و اجتماعات بر ضدّ دیانت و نشر مقالات مضرّه در جرائد و تجرّی به هر جسارت، حتی به اقامه عزای حضرت سید الشهداء، صلوات الله و سلامه علیه، که در تمام عالم بزرگ ترین شعار مذهب تشیع است و امثال اینها و انضمام آنها به اغفالات اخیر و منع کلیه مبلغین دیانت از تبلیغات شرعیه اسلامیة، مملکت را مشرف به اضمحلال نموده، حتی حکام و نظامی های بعض بلاد محروسه چنین گمان کرده اند که باید از شعائر دینیہ اسمی هم برده نشود.

البته به اندک توجه خاطر مبارک به این پیش آمدها و تذکر بعض قضایای سابقه حضور مبارک واضح خواهد شد که مقصد اصلی در این اغفالات و فعالیت های مجدّانه در محو اسلامیت تمکن در آینده از مکنونات دیرینه و رفع این مانع قوی و هدم این پشتیبان قویم استقلال سلطنت است و به اقتضای تکلیفی که در حفظ و تقویت آن قوه موهوبه الهیه، عزّ اسمه، در عهده ذات ملوکانه است، عنایات دین پرورانه در اجراء مهمّات اساسیه معروضه مبذول و اسلامیت مملکت را احیاء خواهند فرمود، إن شاء الله.

اول: اصدار اوامر اکیده تخلف ناپذیر به اجراء دست خطهای مبارکه صادره در جلوگیری از منکرات اسلامیة و منع از کلیه اجتماعات بر ضدّ دیانت و نشر مقالات مضرّه در جرائد. منع از ورود جرائد و مجلّات متضمنه چنین مقالات که در خارجه طبع و به ایران حمل می شود و اصدار امر متحد المال به جمیع حکام و عسکریه بلاد محروسه در تعظیم شعائر دینیہ و تدارک بعض سوء تفاهمات إن شاء الله تعالی.

دوم: اجراء فصل دوم قانون اساسی که انتخاب پنج نفر از مجتهدین عظام را برای عضویت مجلس به طور قانونیت ابدیه غیر قابل نسخ مقرر داشته و اساس حفظ اسلامیت مملکت متوقف بر این فصل است. و در موقع حرکت از دار الایمان قم، آن چه وظیفه داعیان در معرفی بیست نفر مقتضی بود، اقدام شد. مع ذلک، تاکنون معوق مانده، معلوم است حفظ اسلامیت مملکت را شخص اعلی حضرت به اقتضاء مقام سلطنت اسلامی و اجراء قانون اساسی را هم رسماً در عهده دارند و با صدور مرحمتی غیر قابل تخلف به اجراء این فصل قانون اساسی خاطر مبارک در آینده از کلیه پیش آمدهای سوء، آسوده خواهد بود إن شاء الله تعالی.

سیم: بذل توجهات دین پرورانه به اصلاح دائره معارف به طوری که ابناء مسلمین، که با فطرت پاک اسلامی پرورش یافته اند، با عقائد صحیحه به این مکاتب و مدارس داخل می شوند، بی دین و ضد مذهب و فاسد العقیده خارج نشوند.

و همچنین در علاج خرابیهای حاصله از مدارس که اجانب فقط برای افساد عقائد ابناء مسلمین و نصرانی کردن آنها احداث کرده اند. سابقاً هم این معنی استدعی شده بود و وعده فرموده بودند. اینک بر حسب بعضی مراسلات واصله از طرف وزارت جلیله معارف، در هر دو امر اقدامی شده است. بدیهی است تکمیل این اقدامات به طوری که ابناء مسلمین از ورود به این مدارس فاسد نشوند، از اهم مبانی حفظ اسلامیت مملکت است و إن شاء الله تعالی به گماشتن معلمین مذهبی در کلیه مدارس و تهذیب اصول تدریسات از موجبات فساد و سد ابواب فسادهای مدارس اجنبیه اوامر دین پرورانه شرف اصدار و این ابواب فساد را به کلی مسدود و دین و دولت و ملت و مملکت را از تبعات آنها آسوده خواهند فرمود إن شاء الله تعالی.

چهارم: از آن جایی که وظیفه مقامیه نوع علماء اعلام، مراقبت در حفظ شعائر و نوامیس اسلامی و موجبات توجه خاطر مبارک به دین پروری و بذل رأفت و عطوفت پدران نسبت به عموم ملت را مقتضی است و برای حفظ قوه مبارکه دیانت که پشتیبان استقلال سلطنت است به منزله حاملین

لواء آن قوه اند، لهذا کسانی که اعدام آن قوه و برانداختن ریشه دیانت از مملکت اهمّ مکنونات شان است تمام همّ شان به انفصال روحانیت از سلطنت و خوابانیدن لواء آن قوه مبارکه مصروف و پیوسته به هر وسیله که از دست شان بر آید در موجبات منفوریت آن طبقه جلیله و انفصال شان از مقام اقدس کوتاهی ندارند و چنانچه خاطر مبارک را از معروضات متعرضین تجرید فرموده، به فراست و کیاست ملوکانه تأملی فرمایند، حضور مبارک مکشوف خواهد بود که آن معروضات خائنانه از چه سرچشمه تلخ آب خورده و می خورد و عیاناً مشاهده خواهند فرمود که نوع علماء اعلام مرکز و بلاد جز توجه خاطر مبارک به دین پروری و بذل رأفت و عطوفت پدران به طبقات ملت و محبوبیت کامله اعلی حضرت در قلوب عموم ملت ایران و قاطبه مسلمین عالم و تاریخ احیاء دین و دولت شدن سلطنت میمونه پهلویه در نظر ندارند و به رغم معاندین دیانت، که دشمن ترین دشمنان استقلال سلطنت اند در حفظ مقام و موجبات تشویق شان در قیام به وظائف دولت خواهانه معروضه و استحکام روابط روحانیت به مقام منیع سلطنت بذل عنایت دین پرورانه خواهند فرمود *إن شاء الله تعالی*.

در خاتمه مستدعیات دولت خواهانه که مبنی بر اکتفاء به مهمّات اساسیه است چون علّو مقام آقایان عظام علماء اعلام اصفهان، دامت افاضاتهم و محلّ توجه عمومی بودن ایشان، خلفاً عن سلف، البته حضور مبارک واضح است و به موجب مرقوماتی که سابقاً از ایشان رسیده بود به واسطه کثرت تجرّیات بر ضد دیانت برای جلب توجهات مبارک به استحضار از حالت مملکت و استدعاء اصلاحات دینیّه چنین مسافرتی در نظر داشته اند و به واسطه این پیش آمد اخیر نظام اجباری و کثرت ضجّه و ناله اهالی، قرار و ثبات از ایشان سلب شده، از روی فرط امیدواری به دین پروری و رأفت ملوکانه اعلی حضرت به عموم ملت اقدام نموده اند. معلوم است مایوسی ایشان، نه تنها یأس علماء اعلام و اهل اصفهان است، بلکه موجب مایوسی عموم علما و قاطبه ملت ایران و مؤدی به مفاسدی است که اجمال آنها علی حده معروض و بذل عنایت ملوکانه و رأفت پدران به قلع این ماده فساد و

مزید امیدواری بخشیدن به عموم قاطبه ملت را سریعاً امیدواریم. ان شاء الله تعالی. ایام تاجداری مستدام.

سلخ جمادی الاولی ۱۳۴۶ الداعی سید ابوالحسن الموسوی الاصفهانی، الداعی محمد حسین الغروی النائینی

این نامه که به خط و انشاء و امضاء میرزا محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی ست حامل انتقادات تند و تیزی از جانب علماء به رضا شاه است :

الف : انتقاد از معطل ماندن اصل دوم متمم قانون اساسی و فراهم نشدن مقدمات اجرائی نظارت فقهاء بر تصویب قوانین و یادآوری جلسه ی استقبال رضاخان از علماء که آنجا قول اجرائی شدن متمم قانون اساسی را داده بود .

ب : انتقاد از جلوگیری تبلیغات دینی مبلغین

ج : انتقاد به آزادی مطبوعات در القای شبهات دینی و انتشار مطالب ضد دیانت

د : انتقاد شدید از تعطیلی مدارس دینی و حذف روحانیون از کسوت تعلیم و تربیت

به خوبی پیداست که مرحوم اصفهانی و نائینی از وعده هایی که رضاشاه به آنان داده و سپس خلاف آنرا اجرا می کند ناراحت بوده و برای رساندن این نامه به دربار دو تن از فقهای صاحب نفوذ من جمله مرحوم بروجردی را حامل این نامه می کنند تا رضاشاه حساب کار دستش بیاید .



**نتیجه :**

از آنچه که ذکر شد به قطعیت حمایت نائینی از دستگاه حاکم رضاخانی به دست نمی‌آید و ساده اندیشانه خواهد بود اگر بخواهیم شعور یک فقیه سیاسی را در تعامل با سابقه‌ی رهبر قوای قزاق نادیده بگیریم .

نائینی از سن چهل سالگی در حالیکه جوان بود طعم فقه سیاسی را چشیده و فراز و نشیبهای قاجار ، مشروطه و مبارزه با استبداد را درک کرده است و اینک که هفتمین دهه‌ی عمر خود را سپری می‌کند در مواجهه با فردی قرار می‌گیرد که انتخاب شده‌ی انگلیس برای صحنه گردانی اوضاع سیاسی ایران است (صورت مذاکرات مجلس در دوره چهاردهم قانونگذاری روز سه شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲، ص ۴۰) و از طرفی لباس صلاح بر تن کرده است .

فریدون آدمیت می نویسد :

نائینی علاوه بر رشته تخصصی خود با مدونات و رسانه‌های زمان خویش آشناست. نسبت به تعرض مغرب به کشورهای اسلامی حساس است. هشیاری ملی اش خیره کننده و در انتقاد سیاسی بسیار تواناست. ساسانی نیز بر آگاهی سیاسی نائینی از سیاست عصر خود و عمق آن و همچنین بر آشنایی او از چالشهای دولتهای بزرگ و مطامع آنها در روابط خود با دیگران تاکید می کند.

با توجه به آنچه از شخصیت نائینی نمودار شد و نیز ساختار حرکت حوزه و علماء در خط جریانات سیاسی و فراز و فرودهای این خط سیر ، یک نکته کاملاً ملموس است که نائینی از زمان میرزای شیرازی به جهت مصلحت امور مسلمین همواره فعالیت های دستگاه های حاکم را رصد می کرده تا در مواقع مناسب عکس العمل مناسب از خود نشان دهد اما لزوما ماهیت شکلی عکس العمل های نائینی تقابل با دستگاه حاکم نیست . گاه این عکس العمل در قالب تالیف کتاب و رساله بود و گاهی در همت برای جمع آوری همان چیزی که منتشر کرده بود. گاهی در تشکیل جلسات سری

برای قیام شرکت می کند و گاهی نامه‌ی منتقدانه به دربار می فرستد و انتظارات علماء و وعده های دستگاه حاکم را یادآوری می نماید .

اگرچه در این مختصر به نوع نگاه و تعاملات مرحوم میرزا محمد حسین غروی نائینی با پهلوی پرداختیم اما لازم است یک اهل قلم بر خود فرض بداند که وقتی تعامل میرزا را در قبال پهلوی بررسی می کند ؛ عکس العمل و موضع گیری های طرف مقابل را نیز در بوته ی نقد قرار دهد .



**منابع:**

- ۱- آقا بزرگ تهرانی ، محمد محسن ، (۱۴۰۴ق)، طبقات اعلام الشیعه، دارالمرتضی ، ج ۱.
- ۲- الحر العاملی ، محمد بن الحسن ، (۱۱۰۴)، وسائل الشیعه ، مکتبه الاسلامیه ، ج ۱۸ .
- ۳- امینی ، داوود ، (۱۳۸۲)، چالش های روحانیت و رضا شاه، نشر سپاس.
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی، (۱۳۶۸)، المکاسب، مکتب علامه ، فصل بیع. / فاقامه الدلیل علی وجوب اطاعة الفقیه کالامام (ع) الا ما خرج بالدلیل دونه خراط اقتاط .)
- ۵- تقی زاده ، ذبیح الله، (۱۳۸۱)، مواضع آیه الله نائینی در جریان مشروطیت و حوادث پس از آن ، فصلنامه معرفت ، شماره ۵۲.
- ۶- چراغی کوتیانی، اسماعیل ، (۱۳۸۶)، علمای عصر مشروطه و سلطنت قاجار ، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۷- حائری ، عبدالهادی ، (۱۳۸۳)، تشیع و مشروطیت در ایران ونقش ایرانیان مقیم عراق ، امیرکبیر، ج ۱.
- ۸- حرزالدین ، محمدحسین ، (۱۴۰۵)، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء ، کتابخانه مرحوم آیت الله العظمی نجفی ، ج ۲.
- ۹- حلی ، عبدالکریم بن احمد، (۶۹۳)، فَرَحَةُ الْغَرَى بِصَرَحَةِ الْغُرَى.
- ۱۰- حسینی زاده، محمدعلی، (۱۳۷۹)، علما و مشروطیت دولت صفوی، انجمن معارف اسلامی .
- ۱۱- حقانی ، موسی ، (۱۳۸۸)، کودتای مارک دار، فصلنامه زمانه ، شماره ۵ و ۶.
- ۱۲- دریائی ، نیلگون ، (۱۳۸۸)، برخورد رضاشاه با علماء ، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران.

- ۱۳- دولت آبادی ، یحیی ، (۱۳۳۱)، حیات یحیی ، جاویدان ، ج ۴.
- ۱۴- روزنامه ستاره ایران، شماره ۲۰۳، شانزدهم خرداد ۱۳۰۳، اول ذی‌قعدة ۱۳۴۲.
- ۱۵- زرگر ، علی اصغر ، (۱۳۷۲)، تاریخ روابط ایران و انگلستان ، پروین معین.
- ۱۶- سلیمانی، جواد، (۱۳۸۳)، مبانی و ممیزات نظام مشروطه در رساله ی سیاسی میرزای نائینی.
- ۱۷- شوکت صدری ، منوچهر، نیم قرن سلطنت بر دلها، مستند.
- ۱۸- مطهری ، مرتضی، (۱۳۶۸)، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، صدار .
- ۱۹- مصاحبه مرحوم آیت الله العظمی سید عزالدین زنجانی به نقل از بصیرت منش، حمید، (۱۳۸۶)، علماء و رژیم رضا شاه، نشر عروج .
- ۲۰- مدنی ، سید جلال، (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی ، ج ۱ .
- ۲۱- مستوفی ، عبدالله ، (۱۳۸۶)، شرح زندگانی من ، هرمس، ج ۳ .
- ۲۲- مکی، حسین، (۱۳۶۴)، تاریخ بیست ساله امیر کبیر، ج ۴ و ۳ .
- ۲۳- مجله حوزه، ش ۴۴۳/۳۲، مصاحبه با آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی.
- ۲۴- مجله حوزه شماره ۷۶ و ۷۷ ص ۲۹ به نقل از شمس ، علی / بند بند سرگذشتم ، خاطرات محمد حسین کاشف الغطاء ، ۱۳۹۴ ، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- ۲۵- محمدی ری شهری ، محمد ، (۱۳۲۵)، منتخب میزان الحکمه، دارالحدیث .
- ۲۶- موسوی خمینی ، سید روح الله ، (۱۳۷۷)، ولایت فقیه ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲۷- میرزا صالح ، غلامحسین ، (۱۳۸۰)، سرگذشت زندگی من، خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی ، نشر کویر.

۲۸- یزدی، ابراهیم، (۱۳۹۳)، ناگفته هایی از جنگ ایران و عراق، تاریخ ایرانی .



## A Study of the Situation in the Najaf Seminary and the Clerics

With the approach of representing the role of Mirza Na'ini in the coming of Pahlavi

Hojjat al-Eslam Val moslemine Sheikh Hussein Maddahi

### **Abstract**

If events of the past 100 years history of Iran were dynamically linked one of the groups whose effective role led to the Islamic Revolution of Iran clerics who have been involved in the seminaries throughout the country from Isfahan and Shiraz to the borders of Karbala, Najaf and Qom. But among these bases, the areas of Najaf and Qom have been one of the most effective ones in the victory of this revolution.

There were disagreements among the Basques, like other strata and guilds, to intervene in governmental and political matters, and were divided into two groups.

The first group disagreed with it, and others (the second group) agreed with it, and this debate has always been with them. But anyway, there was a group of clerics who had theoretical and practical implementation of changes in sovereignty in political debates and sometimes with failure and sometimes with victory and were against the other (first group) which is either a supporter of sovereignty or, if they did not feel reluctant to the political power of time, they would not have opposed it.

With the analytical view of the constitutional movement, which is one of the milestones in Iranian history, this fact appears, the activities of clerics of the second category (those who had theoretical and practical intervention in governmental and political affairs) as a "concerted

"campaign" during the Constitutional Movement and later formed and was founded the golden age of political activities in the area of Najaf. Although it has always been before the constitutional movement began, scholars and clerics infiltrated as a religious base and divine leadership in people's lives as well as an influential group in Iran as a leverage of pressure on the owners of power ,however, political power was never held by the group as a matter of law and activities such as the ban on tobacco fattening issued by the Great Mirza and Shook; all equations and calculations the rule of time most had of the religious aspect of Political aspect and the Great Mirza was recognized as the reference of Islam and the Shi'a ruler

Which never had political power as an instrument of the rule of law of course, part of this happen returns to clerics and field leaders that desire not to seize power or did not see the conditions for the uprising against corrupt governance another part is the people who did not accept the position of clerics as their political leadership.

In this article, it has been tried to the role of Mohammad Hossein Gharavi Naini, known as Ayatollah Naini as a representative of the second group of clerics and one of the most influential ones was the political intervention in government affairs; in the events of the Pahlavi era and the seminal discourse of that space in the role of the religious leadership of the ulama, especially the role of Naini To be investigated in the strengthening of the Pahlavi monarchy.

Keywords: Na'ini, Seminary of Najaf, Pahlavi, Qajar, Constitutional, Reza Shah